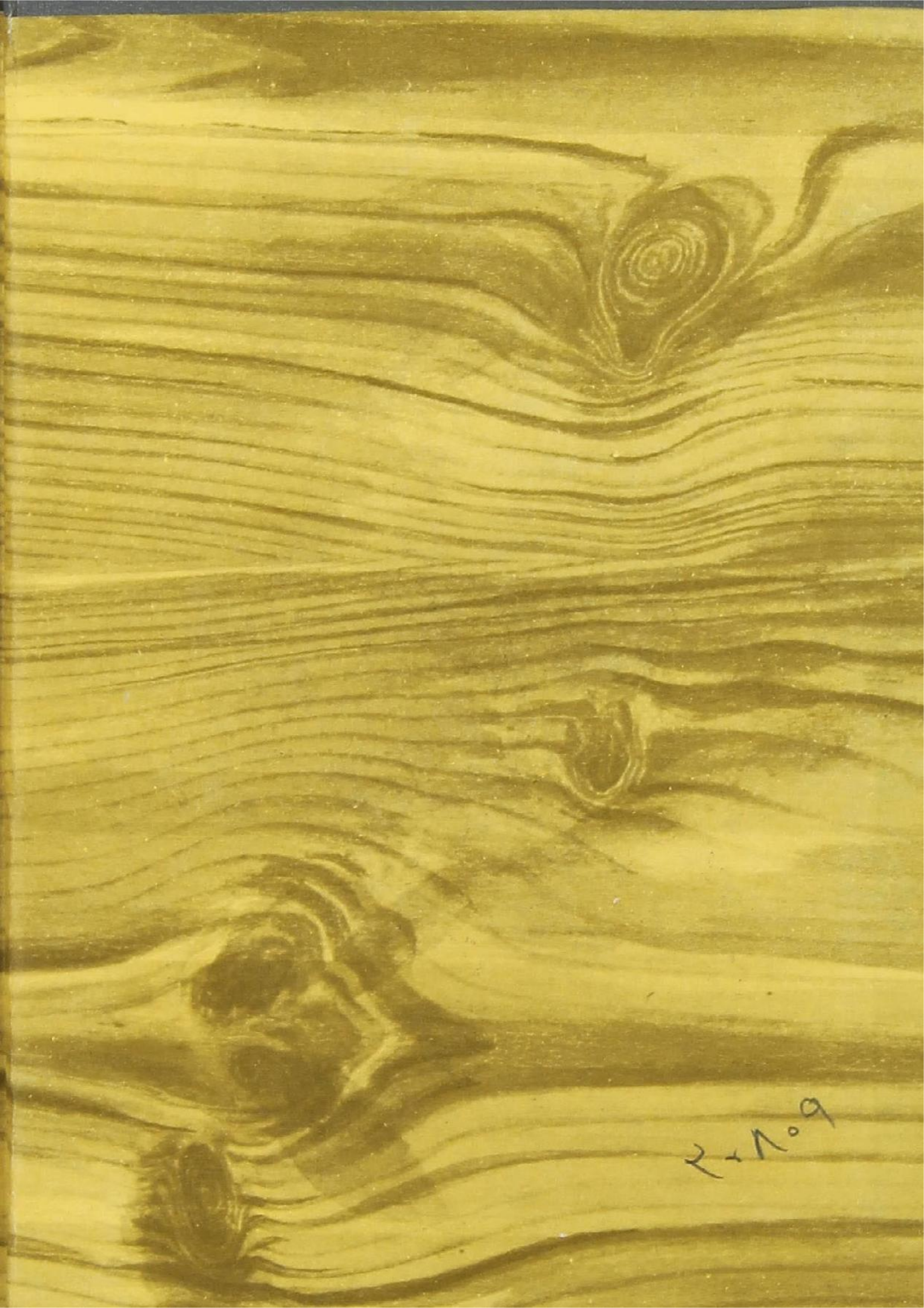


ل اول شمارهٔ ۱

بهار

مجموعهٔ ادبی، اخلاقی، تاریخی، علمی، سیاسی، اجتماعی

در اول هر ماه شمسی نشر میشود

نگارنده: یوسف اعتصام الملك

(مدیر امور اداره: سید جواد)

اداره: تهران - خیابان ناصریه: کتابخانهٔ تربیت

"BEHAR"

REVUE MENSUELLE PERSANE

Paraît le 1er de chaque mois solaire

Librairie Térbiéte
Rue Nassérieh TÉHÉRAN

مندرجات :



شمارهٔ (۱) سال ۱

بهار

طهران ۱ اردیبهشت ماه ۸۳۲ جلالی
۱۰ ربیع الثانی ۱۳۲۸ هجری

مقصود از تأسیس مجموعهٔ «بهار» این است که مطالب سودمند علمی و ادبی، اخلاقی، تاریخی، اقتصادی، فنون متنوعه را که امروز دانستن انها دارای اهمیت بیشمار است بطرزی نیکو و اسلوبی مرغوب بانظار ارباب دانش عرضه بدارد. وتعمیم معارف راکه اکسیر نیکبختی و مصدر زندگانی جاوید ملل

متمدنه است بر عهده گرفته افکار عمومی را
با معلومات مفیده آشنا نماید .

در این موقع که روح حیات بخش آزادی
به کالبد بی توش و توان مملکت باز گشته ، در
این دورهٔ تجدد که هر ایرانی ایران دوست
میخواهد بیك وسیله و تدبیری اذهان هموطنان
خود را بسوی علم و آگاهی دعوت کرده چگونگی
مسافرت در جادهٔ تمدن حقیقی را بانها بیاموزد
، مجلهٔ «بهار» قدم بساحت انتشار میگذارد .
درصورتیکه تاکنون هیچ مجله . مجموعه . رسالهٔ
موقوته بر آن سبقت ننموده است .

صاحبان خبرت و بصیرت میدانند که
امروز جرایدروزانه وهفتگی ومجلات ماهانه ونیم
ماهه و انواع رسائل موقوته در شاه راه ترقی

چه کامهای سریع بر میدارند و چگونه عالم علم وادب را باشعلهای فروزان معارف منور میسازند.

امروز که دورهٔ مطبوعات ما بوجود روزنامه‌های ایران نو، شرق، مجلس، وقت، تمدن، افتخار می‌کنند، گویا بی مناسبت نباشد که مجلهٔ «بهار» نیز جامهٔ انتشار بپوشد و با قدمهای آهسته یعنی انقدر که می تواند بتقدیم خدماتی که در نظر دارد مشغول شود.

چقدر جای تأسف است که اغلب جرائد مملکت ما بعد از چند روز یا چند ماه در پس پردهٔ تعطیل ابدی پنهان شده بواسطهٔ نداشتن مسلك مستقیم وفقدان میل عمومی جز اسمی بی مسمی چیزی ازخودباقی نمیگذارند. چون

خریدار این کالای گرانبها در مملکت ما کم
است ، و اکثر اشخاص هنوز به لذت مطالعهٔ
جراید و مجلات ملتفت نشده اند، وضعف قوهٔ مالی
و پریشان حالی نیز بسرحد کمال رسیده . مجلهٔ
« بهار » محض جلوگیری این ناخوشی مزمن ،
محض رهائی ازموانع نشر وترویج تمام‌هم خود را
مصروف این می دارد که بقیمتی ارزان فروخته
شده لایق استفادهٔ عموم باشد .

این مجله ماهی یکبار در ٦٤ صحیفه چاپ
خواهدشد واز ۱۲ نمرهٔ سالیانه برای هریك از
مشترکین عظام کتابی مشتمل بر ٧٦٨ صحیفه
تشکیل خواهد یافت .

در طهران قیمت هر نمره یکقران
و آبونمان سالیانه دوازده قران است ، در خارج

فقط کرایهٔ پست بر قیمت اصلی افزوده میشود

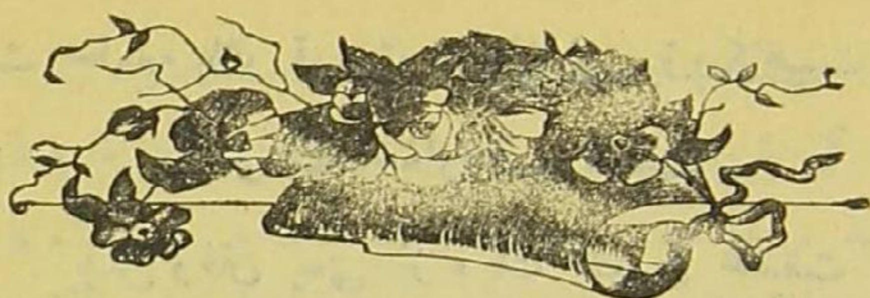
همانا این وجه اشتراك نا قابل خود دلیلی است واضح بر اینکه متعهدین زحمات تحریر وطبع و نشر مجلهٔ بهار منتظر نفع شخصی خود نیستند، ومزد و شرف واقعی خودرا دراین می دانند که این اوراق درمحضر ترقی خواهان وطن پرست عز قبول یابد و متدرجاً از مرحلهٔ طفولیت بدرجات رشد و بلوغ رسیده یکی از وسایل فعالهٔ توسیع افکار ، تهذیب اخلاق . تکمیل اطلاعات هموطنان محترم بشمار آید .

امیدواریم مجلهٔ بهار به تشویق مشترکین وبدستیاری همت واقدام در مسلك معینی که برای خود پیشنهاد نموده مداومت کند و این خدمت

ادبی را به بهترین وجهی ادا نماید.

مجلهٔ «بهار» بانهایت افتخار مقالات و آثار قلمیهٔ دانشمندان معارف دوست را می پذیرد و در صورت مطابقت با مسلك مجله با امضای نویسنده درج می کند،





ترقی - معارف

اکر بدیدهٔ عبرت در اوضاع امروزهٔ عالم نکاه کنیم خواهیم دید که هر چیزدر ترقی و تجدد است ، نوع بشر به شتاب برق و باد در این راه به طی مسافات مشغول است.

مثل معروف میکوید : کسی که جلو نرود عقب میرود ، این سخن بقدری باقواعد منطق مطابق است که همهٔ حکما انرا قبول نموده اند ، آری توانائی انسان رفته رفته زیاد میشود ، میدان دانائی متصل بر وسعت خود میافزاید ، چراغ علم با یك مدد دائمی سعی و کوشش تاریکیهای جهل را ازپیش پای مردم برمیدارد ملتی یاجمعیتی که تابع جریان ترقی عمومی نشده باین قافله حرکت نکنند ناچار عقب می مانند وهر قدر آنها ترقی نمایند اینها تنزل خواهند کرد .

اکرچه ملت عبارت ازهمهٔ آحاد و افراد است وتوانائی ملت همان قوای مجتمعهٔ اوست ، لکن

در هیئت جامعه یك قدرت وتوانائی بزرگی هست که آن :

قدرت معارف است

پیش رفتن یعنی نزدیك شدن بحقیقت و نیك بختی ، همانطور که آگاهی یافتن بتمام حقایق اشیاء از استعداد بشریت خارج است . بدست آوردن نیك بختی کامل نیز باندازهٔ دشوار است که غالباً وجود آن را انکار کرده اند ، اما با همهٔ اینها انسان میتواند تایکدرجه بفهمیدن حقیقت و بدست آوردن سعادت نایل شود . قانون خلقت ، مارا از درك معانی بسی چیز ها محروم خواسته ، ماهم باین محرومیت اضطراری یك محرومیت اختیاری علاوه نموده ایم ، چیزی را که میتوانیم بفهمیم نمی فهمیم ، آن مقدارراحت وسعادتی را که ممکن است مالك بشویم از دست میدهیم ! برای چه ؟ . .

برای نداشتن راه نمائی که انرا

معارف نام نهاده اند

انسان با این تنهٔ ضعیف ، نه تنها حیوانات درندهٔ قوی هیکل رازبون پنجهٔ قهر وغلبه میدارد ، بلکه به طبیعت غالب امده خشکی را به دریا ، دریا را به خشکی تبدیل نموده از روی امواج خروشان ابحار محیطه ، از

تونلهای سهمگین کوههای بلند میگذرد ، عرض و طول کرهٔ زمین باین عظمت راباقوهٔ قادرهٔ برق وبخار می پیماید ، ماهیت مواد سطح خاك ، جسامت وحرکت ستارگان افلاك را میفهمد ، بدایع اسرار آفرینش را درك کرده وسایط تنعم نوع خود را مهیا می نماید .

این قوت فوق العاده که شامل سعادت حال و ضامن حسن استقبال است از کجاست ؟

بی شبهه از معارف است .

قدرت ، ثروت ، افکار عالیه ، اخلاق حمیده ، ترقیات گوناگون ، همهٔ اینها از نتایج معارف است و ماباین مناسبت میتوانیم ترقی را مترادف معارف فرض کنیم .

روزگار باندازهٔ متلون و ناهموار است ، راه زندگانی باندازهٔ رو ببالا میرود که هیچکس نمیتواند بیك حال باقی بماند ، برای نیفتادن بپرتگاههای مهیب این راه ، باید تند وچالاك بالا رفت و کسالت وخستگی را از خود دور نمود ، ملتی که میخواهد خود را از ورطهٔ فنا وزوال برهاند در پیشرفت کار معارف مضایقه نمی کنند ، اشخاصی که وجود خودرا بازیب وزیور معارف

اراسته اند وظیفهٔ مقدسی دارند وان این است که باید افراد نوع خودرا از معلومات تحصیلی خود شان بهره مند سازند.

این راهم باید دانست که معارف متنوعهٔ اروپا - با همه اشکالاتی که در کار است - ممکن است بوسیلهٔ ترجمه بزبان ما نقل شوند ومکاتب ومدارس انتشاران را بعهده بگیرند . اما ملاحظه حال کسانی که بمدرسه نمیروند لازم است آنهاهم که به کار تحصیل مداومت دارند همه چیز را درمدرسه نمی‌توانند یاد بگیرند و کرنه مادام الحیات باید در مدرسه بمانند ، کتاب درسی که دریکی ازمباحث فنی نگاشته شده فقط برای این خوب است که همان فن مخصوص را در مدرسه با ترتیب مقرر بشاگردها بیاموزند .

بهمین ملاحظه ، ملل متمدنه علاج بر داشتن این موانع را دراسان کردن وساده نوشتن علوم وفنون دیده، محض اشاعهٔ علم ورواج بازار تربیت ، رساله ها ومجلات مختلف بطریقهٔ سهل وبیان خالی از تکلف انتشار دادند وعارف وعامی را مستفید نمودند .



عقیدهٔ ژول سیمون — اصلاح حقیقی

در اواخر قرن نوزدهم یکی از مشاهیر دانشمندان فرانسه که در فلسفهٔ اجتماع بشر نظری دقیق داشت، ونوشتجات او سرمشق رفتار بزرگان ودانایان محسوب می گردید، مسیو ژول سیمون بود. در حالتیکه نطقهای آتشین خطبا در پارلمان فرانسه گوش شنوندگان را خسته میکرد، وقلمهای نویسندگان ماهر، در روز نامه ها مانند نیزه های خارا شکاف بهم می‌خورد، وملت فرانسوی مثل مریضی که در انتخاب نوع دوا وشکل معالجه متحیر باشد این مناقشه را تماشا می نمود، «ژول سیمون» به تألیف کتاب اصلاح حقیقی اشتغال داشت.

این هیجان، این جوش و خروش، برای چه بود؟ برای پیدا کردن راه اصلاح حقیقی.

جمعی به تنقیح قانون مملکت معتقد بودند، جماعتی انفصال مجالس مذهبی را ازحکومت لازم میدانستند، برخی در ترویج امور فلاحتی سخن میراندند، بعضی افزایش بودجهٔ معارف وتنظیمات داخلی ان را خاطر نشان مردم میکردند، یك دسته از اشخاص مجرب

که پیش اهنك آنها مسیو « ژول فری » معروف بود آبادی وصلاح حال را در زیاد کردن مستعمرات فرانسه تصور می نمودند .

دراثنای این تصادم افکار « ژول سیمون » چه میگفت و چه مینوشت ؟ این است خلاصهٔ مقدمهٔ آن کتاب مستطاب : « هر اصلاح طلب وطن دوستی که میخواهد معایب کار را رفع کرده هیئت جامعهٔ خود را بمراتب کمال برساند ، باید بداند که کلمات مقدسهٔ آزادی ، برادری ، برابری ، دادگری ، با انهمه تأثیرات دلپذیر که متضمن آن است ، وقتی مقرون بفایده میشود و نتیجه میدهد که اساس آن استوار باشد . فرض کنیم برای یکی ازطوایف عالم قانونی محتوی تمام شروط آزادی وضع کردیم ، یعنی حریت را بر تمام شئونات زندگانی آنها حاکم ساختیم ، حکام را بامعاونین در ستکار و رقبای خارجی مقید نمودیم ، از همهٔ این اقدامات چه نتیجه بدست می آید ؟

خوش بختی و آبادی

در صورتیکه افراد این طایفه از مقتضیات عصر آگاه باشند ، از فراهم آوردن موجبات ترقی و

پیشرفت کار غفلت نمایند ، در جادهٔ بی غرضی حرکت کنند ، بدلالت علم و عمل پیش بروند تا بمقصد برسند ،

ما از داشتن حریت ، اخوت ، مساوات ، عدالت ، وقتی منتفع میشویم که صاحب خلق کریم باشیم ،

تجارب تاریخی ، اقوال فلاسفه وحکما ، نظام اساسی هر شریعت وآئین بما میفهماند که مکارم اخلاق ، روح کالبد نوع بشر ، قوت معنوی اهل عالم ، رکن متین کلیهٔ اصلاحات است .

ریشهٔ اخلاق کریمه که به نهالهای نورس شباهت دارد در دوجا میروید ، این دونقطه که محل روئیدن اصول آدمیت است کجاست ؟ خانواده و مدرسه .

آری ، ریشهٔ صفات حسنه وملکات فاضله از قبیل راستی ، درستی ، بردباری ، همت ، اقدام ، شهامت ، دلیری ، حب وطن ، سودای سعی و عمل ، در این دو جا میروید و بامراقبت باغبان مهربان خانه و آموزکار هوشیار مدرسه نواقص آن تکمیل میشود .

باواز بلند میکویم تا کسانی که بجهة انجام این کار صرف اوقات می نمایند بشنوند :

اصلاح ادبی و اجتماعی بر اصلاح سیاسی مقدم است .

خلاف این را کار بستن بدان ماند که کسی بنیان خانه را محکم نسازد و سقف وایوان آن را به نقش و نکار آرایش کند .

چنانچه معلوم است تربیت خانوادکی قبل از تربیت مدرسه شروع میشود ، در واقع اولی اساس پیشرفت دومی است . واین ازجملهٔ مواهب ومختصاتی است که خداوند به زنان ارزانی فرموده ، پس اصلاحات اجتماعی یك قوم ، مبدء سعادت یك ملت ، منبع آبهای شیرین و کوارای زندکانی یك طایفه ، امید وصول به کاروان تمدن عصر حاضر ، منوط باصلاح حال زنان و تربیت آنان است



تربیت و تعلیم

— تأثیر مدرسه درآداب و اخلاق —

در ۱۸۷۰ هنگامیکه (بیزمارك) از پاریس بر میگشت و افتخار اینهمه فتوحات نمایان را باخود می برد ، در یکی از مجالس بحاضرین گفت « ما با معلم مدرسه بفرانسه غلبه کردیم »

دانشمندان براین سخن اعتراض کرده می گویند تأثیر استاد و آموزکار در تربیت اطفـال و تقویت فضایل صفات آنان محقق است ، اما بیزمارك مطاوت یك قوهٔ معنوی را فراموش کرده ومتذکر نشده ، که ان عبارت از تأثیر مادر است .

بچه در صورتی از مدرسه بهره می برد که تربیت خانوادکی او درست باشد ، طفلی که اخلاق و عادات وی روی بفساد کذاشته و اطوار و حرکات نا شایست در لوح خاطرش نقش بسته ، وقتی که بمدرسه رفت معلم باو چه می تواند بکنند ؟ تأثیر مدارس شرق را نباید تربیت نامید اکر این کلمه را به « یاد دادن ناقص » یا

« تقلید بی‌فایده » تأویل نمائیم بهتر و مناسب تر خواهد بود . معنی تربیت حقیقی درمکاتب مشرق زمین مفقود است. پندها ، اندرزها ، سفارشها که علی‌الرسم بشاگردان میدهند مثل این است که کسی بخواهدگرمی نفس خودرا از سطح دریا بگودیهای ان برساند ، اگرحرارت این نفس ازروی آب بطبقات باطنی تجاوز میکنداین گفته‌ها ، این دستورالعمل ها نیز به عمق خاطر شاگرد نفوذ می نمایند ؟

تربیت حقیقی : یعنی فرورفتن باعماق نفوس ، کندن مواد فاسده ، کاشتن تخم فضیلت در ان .

فرض کنیم خاطر طفل با تکبر ، ریا ، نفاق ، حیله بازی ، دروغ سازی ، خود پسندی و سایر معایب انباشته است ، دراین حالت معلم چگونه می‌تواندریشهٔ این عیبها را بکند و دور بیندازد ؟ همانا کسی که این کرامت از او ساخته است مادر طفل است ، مادر باعلم ودانش که تکوین روح فضیلت اطفال بعهده اوست .

اولین اقدام واجب در مکاتب مشرق زمین ترتیب نشو و نمای اخلاق فاضله است . ملکهٔ معظمهٔ انگلیس جایزهٔ برای شاگردان یکی از مدارس معین

کرد و اعطای آن‌را بمبل «پونس آلبرت» شوهر خود وا کذاشت . پرنس جایزه را بشا کردی بخشید که از جهة شرافت اخلاق بر دیکران مقدم بود . شخص فرانسوی که این مطلب را نقل میکند می کوید : اکر این جایزه در مملکت ما داده می شد بشا کردی میرسید که دارای قوهٔ حافظه بود و قواعد لغت را خوب میدانست . ما باید بکوئیم اکر در مملکت ما داده میشد بشا کردی میرسید که در کسالت و بیحالی که ان را خوش رفتاری نام نهاده ایم معروف بود ، یا در اصول اشتقاق و رموز تصریف و اعراب مهارت داشت .

یکی از بدبختیهای مشرقیان این است که تمام خاطر جمعی انها بقوهٔ حافظه است نه بقوهٔ مدرکه .

مکاتب ابتدائی ، که زمام تربیت ادبی اطفال ملت بدست آنها داده شده باید دراین مسائل بسیار دقیق باشند ، هنوز آقایانی که در کرسی تعلیم قرار میکیرند ، و در جایکاه ارسطو وافلاطون می نشینند و خودرا به لقب بزرک « معلم » میخوانند از آلات تعلیم ، وسایل تهذیب ، شرایط تربیت جز

چوب و تازیانه و دشنام چیزی نداوند .

امروز برای وطن خواهان ترقی طلب از همه چیز واجبتر اصلاح تربیت ابتدائی مدارس است وگرنه تمام کوششها و خودکشیهای ما بی ثمر خواهد بود .

بچهٔ که بمدرسه میرود صاحب سه قوه است، قوهٔ بدنی ، قوهٔ عقلی . قوهٔ ادبی ، پس وظیفهٔ مدرسهٔ صحیح این است که این سه قوه را تربیت کنند

تربیت بدنی — نگاهداری بدن و تقویت مزاج است که کودکان با بنیهٔ قوی بزرك شوند ولاغر وناتوان نباشند، چه عقل وشعور سالم دربدن سالم است این مسئله بقدری اهمیت دارد که ملتهای زندهٔ روی زمین باکمال دقت مواظب این نکته هستند وبرای عنصر جوان خودشان لوازم این تربیت را در تمام دبستانها مهیا نموده اند .

تربیت عقلی -- گشایش فکر ، روشن ساختن خیال و تصور ، تغذیهٔ هوش و حواس ، وویانیدن قوه ها واستعدادهای مخفی است .

تربیت ادبی -- تهذیب نفس است با

تعلیمات و تلقینات صحیحه برای بیدار کردن حسیات وطنی و ملی در خاطر اطفال و آموختن قواعد و شرایع مذهبی بانها .

تا این سه نوع تربیت در اطفال یك ملت بوجود نیاید ارکان بقا و ثبات و ترقی آن در میان هیئت اجتماعی ملل دیگر متزلزل خواهد بود .

از این مقدمه بطور اجمال فهمیدیم که متعلمین دبستانهای ابتدائی باید بدناً عقلا ادباً تربیت بشوند . هر یك از این تربیت های سه کانه علم و احاطهٔ مخصوص لازم دارد . هر مدرسه جهانی است و نفس هر شاگردی بمنزلهٔ مملکتی است که یك نفر مربی نمی تواند از عهده تربیت ان براید .



تاریخ مطبوعات

(روزنامه و روزنامه نگاری)

— ترجمه از مجموعهٔ ابوالضیا توفیق —



بسیاری از اختراعات هست که هنوز مخترعین انها را نشناخته اند . ایجاد قوهٔ بخار ، خط ، باروت ، کاغذ ، پول را نمی دانیم بکدام یك از اشخاص که تاریخ بما معرفی می نماید نسبت بدهیم

مثلا « جیمس وات » تطبیقات بخار را پیدا کرد اما
این خاصهٔ طبیعی جندین قرن قبل از وی معروف بود
این قسم کشفیات اقدر بزرك است که تاریخ از انتساب
انها بیك شخص بلکه بیك ملت امتناع می نماید
چون می داند در این مسائل حکم عادلانه دادن
مشکل است انها را بعموم انسانیت منسوب میداود .

مسئلهٔ روز نامه که موضوع بحث ماست از
همین مکتشفات مهمه است ، معلوم نیست شخصی که
روز اول طرح این کار را ریخته کیست ؟

اکرچه نخستین کسی که وظایف روز نامه را
معین کرده و ان را بحالت امروزی نشر نموده
(رنو دو) است ، لکن از اطلاعات اتیه مفهوم
می شود که خیلی وقت پیش از او ترتیب (نشر
وقایع و اخبار) در اکثر جاها معمول بوده است .
دراینجا (رنو دو) ازهرجهة به « جیمس وات » شبیه
است ، جنانچه تطبیقات قوهٔ بخار روابط تجارتی
وصناعی عالم را تقویت کرد ، روز نامه نیز
مناسبات معنوی و تبادل افکار را بوجود آورد .
باکمال قوت قلب می توان کفت که روزنامه معیار

ترقی و میزان تکامل جمعیتی است که در میان انها منتشر می گردد .

تتبعات تاریخی بما نشان میدهد که اولین ورقهٔ حوادث موسوم به « کانجیبان » در سال ۹۱۱ میلادی در پکن پایتخت چین تاسیس شده و از ان زمان تا کنون باقی مانده و این اوقات روزی دوبار در دو رنك کاغذ زرد و زنگاری چاپ می شود .

در آتن قدیم ورقهٔ باسم (افیمه ریدس) ، در عهد (ژل سزار) قیصر رم ورقهٔ بنام (آکتا دیورنا Acta diurna) بوقایع نگاری اقدام مینموده است .

در آلمان و فرانسه و انگلیس نیز همین طور ها اوراق حوادث موجود بوده است . اینها از هیچ جهة بروز نامه های امروزه شباهت نداشتند ، اما همین کاغذ پاره ها با آنهمه نواقص سبب شدند که روز نامهٔ درست بقاعده اظهار وجود نماید و خود را نشان بدهد . همانا اول کسیکه افتخار دایر نمودن یك روز نامهٔ مرتب را کسب کرده دستور آن را وضع نمود « رنودو » بود .

رنو دو — Renaudot

روزنامه که ازبزرگترین احتیاجات مدنیه‌است دراوایل قرن هفدهم وجود نداشت . خیلی پیش‌ازانکه روزنامه درفرانسه صورت‌رسمیت پیدا کند ورقهٔ که Nouvelles à la main « نووه‌ل آلامن » نامیده می‌شد انتشار میافت ، در ۱۶۳۱ طبیبی رنودو نام . او صاف ممیزه و خصایص روز نامه‌ را کشف کرده به‌تأسیس « گازت دفرانس Gazette de France » موفق گردید .

رنودو روز نامه را برای ترویج پولتیك (کار- دینال دو ریشلیو) حامی نافذ الامر خویش که در انوقت صدر اعظم فرانسه بود دایرکرد ، در مسافرتی که رنودو به ایتالیا نمود خیال نوشتن روز نامه در خاطرش قوت گرفت ، در مراجعت بپاریس تصورات خود را به کاردینال بیان کرد . ریشلیو که از تجاوزات اشخاصی که بر مسلك سیاسی او اعتراض می نمودند درزحمت بود و نمیخواست بامعترضین مجادلهٔ علنی بکند ، تصور رنودو را تصدیق نموده برای خود سلاح مدافعهٔ بدست آورد .

از رنودو نباید مؤاخذه کرده بگوئیم چرا روز نامهٔ خود را آلت اجرای مقاصد ریشلیو

ساخت ، در ۱۶۳۱ ، قتی که مشا ر الیه باین کا ر داخل شد همه میدانستند که ا واز هوا خوا هان کاردینال است .

در حق این مرد حرفها زدند وشهرتها دادندو اورا بنام (خادم ریشلیو) خواندند . اما رنو د و بوطن و مملکت خودش خدمت می کرد .

در آن تاریخ هیچکس بیشتر از ریشلیوطالب سعادت فرانسه نبو د . مثل (ڪکر اند کنده) شاهزادهٔ ، با آن اصالات نسب و شرافت مقام که یکی از سردار های دلیر ناموو و مایهٔ امید و نجات فرانسه بود ، محض حفظ فایده و غرض شخصی خودش باردوی د شمن ملحق شد ، ریشلیو که تا دم مرگ برای ترقی فر انسه کو شش می نمو د . همینکه سر ببالین احتضار نهاد بکشیشی که بجهة شنیدن اعترافات و ی آمده بود گفت : « غیر از دشمنان فرانسه کسی با من دشمن نیست » گذشته ا ز اینکه این ملاحظه مخل شرف رنودو نمیشود ، بقای روزنامه وانتشار آن حمایت کاردینال را لازم داشت . و این مسئله در ردیف ضروریات او لیه بود . بالجمله « گازت د فر انس » در ماه مه ۱۶۳۱ میلادی منتشر گردید « بقیه دارد »

کوچکترین ممالك مشروطه

ترجمه از مجلهٔ « المقتطف »

درسمت غربی مملکت اتریش میان (تیرول) و سویس ایالت کوچکی است که شصت میل مربع مساحت و نه هزار نفر جمعیت دارد . اسم این ناحیه Liechtenstine « لیك تانستین » . ووالی آن دوحوزهٔ سلاطین عالم مقام امیر مونتنگرو ، وپادشاه یونان وخدیو مصر را داراست (ژان دوم) حکمران این ولایت از قدیم ترین خانواده های سلطنتی اروپا است و از متمولین نمرهٔ اول محسوب میشود . در بلاد اتریش عمارات و باغها ومستقلات فراوان را مالك است . از جملهٔ آثار عظیمهٔ ثروت او یك اکسپوزیسیون پرده‌های نقاشی وصورتهای قلمی است که از حیث پاکیزگی و امتیاز در همهٔ اروپا نظیر ندارد ، این نمایشگاه علمی و تاریخی از صنایع نفیسه ایست که شهر وین بداشتن آن فخر می کند . اگر چه « ژان دوم » در مملکت کوچك خودش پادشاه مستقلی است و بزرگترین امتیازات ونشانهای دول باو داده شده ، اما با همهٔ اینها یکی از اعضای مجلس سنا و از صاحبمنصبان افتخاری قشون

اتریش است قانون این ولایت در سال ۱۸٦۱ وضع ودر ۱۸۷۸ مواد وفصول آن تعدیل شد .

دولت اتریش از واردات و امتعهٔ که بانجا میرود کمرك میگیرد ودر عوض سالی پنجهزار لیره نقد ومقدار کافی تمبر پست به پستخانهای آن میدهد

(ژان دوم) همیشه در وین ساکن است . پارلمان این ایالات که مرکب از پانزده نفر وکیل است در قریهٔ « وادوز Vaduz » منعقد میگردد . هیئت وزرای آن عبارت است از وزیر داخله . وزیر مالیه . وزیر عدلیه . مهندس حکومت . مدیر جنگلها . مدیر امور معارف و مدارس .

پارلمان همه ساله وقتی باز میشود که وکلای آن از کار زراعت وفلاحت فارغ شده باشند . غالباً مذاکرات این مجلس بسهولت ختم شده بانهایت ملایمت انجام میباید در وین ادارهٔ مخصوصی بریاست (ژان دوم) همواره منعقد است که وقایع و مطالب مهمهٔ این سر زمین در آنجا مطرح مذاکره میشود .

اگر دریك موضوعی مباحثات پارلمان بمناقشه منتهی شود ، برای رفع اختلاف کمیسیونی به وین میفرستند وبرطبق

مقررات انجا عمل می کنند

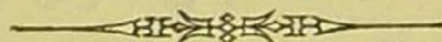
(وادوز) مرکز این ولایت قانونی ، ده کوچکی است دارای هزار نفر سکنه ، چهار مدرسهٔ ابتدائی و متوسط، یك دار الفنون ، یك کلیسای بسیار عالی .

تمام اهالی زارع و دهقانند ، منابع ثروت آنها از زراعت وانکور و میوه جات است . اما آداب و اخلاق این روستا ئیان نیکبخت وبرز کران با فرهنك در منتها درجهٔ فضیلت و امتیاز است ، در اینجا مقصر ، محبس ، محاکمه پیدا نمی شود ، اکریکی از غربا مرتکب تقصیری بشود او را به وین روانه می نمایند .

سیاحی میکوید : قریب یك سال درنقاط مختلف این ولایت توقف داشتم ، روزی در (وادوز) مردم را مشوش ومضطرب دیدم . زن ومرد بحالت وحشت وهیجان در کوچه ها جمع می شدند ، همینکه علت را تحقیق کردم معلوم شد شخصی یونانی که تازه به (وادوز) وارد شده دوعدد جوجه دزدیده است ! ! باین سبب دو سه روز اوقات همه ازاین واقعه ، بی اندازه تلخ بود !

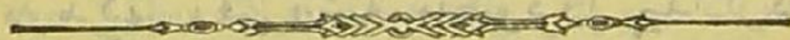
در محاربهٔ سال ١٨٦٦ که میان اتریش و پروس اتفاق افتاد پادشاه (لیك تانستین) محض همراهی بهدولت

اتریش شصت و شش نفر قشون خود را بسر کردگی یك نفر صاحب منصب حرکت داده بسرحد مملکت فرستاد که ازانجا باردوی اطریش ملحق شوند ، دراین اثنا اتریش وپروس مصالحه کردند وسپاهیان این مملکت بدون اینکه شمشیر کشیده یا گلوله انداخته باشند بمرکز مراجعت نمودند ، عجب تراینکه تا کنون ایالت [لیك تانستین) بادولت المان اشتی نکرده است ، بجهة اینکه (ژان دوم) برای جنك حاضر شد ومعاهدهٔ صلح بامضای وی نرسید !



تراجم مشاهیر

فردریك کروپ — الفرد کروپ



کارخانهٔ کوچك آهنگری باسه نفر عمله — قاشق سازی — توپ ۱۲ فوند در ۱۸۰۰ — بناپلیون سیم توپ نمیفروشد — در ۵۵ سال ٤٠ ملیون لیره منفعت — ۲۵٠ هزار عمله درهمین کار خانه

یکی از شهر های قشنك المان که باکارخانه ها وعمارات

مزین وکثرت جمعیت ورونق بازار تجارت امتیاز دارد ، شهر (ایسن) است .

اگر اینروز ها کسی بانجابرود ، دروسط شهر کلبهٔ محقری می بیند که اهل (ایسن) بچشم توقیر و احترام دران مینکرند ، واین اثرتاریخی را که اسباب مفاخرت مملکت آلمان است بهمان وضع وساختمان دیرین نکاه میدارند .
« فردریك کروپ » در چهل سالکی درهمین کاشانه فقیرانه بدرود زندکی کفته بود .

این شخص کارخانهٔ کوچکی برای کداختن آهن دایر کرده چندین سال باین مشغله مداومت نمود . میل داشت طریقهٔ فولاد ریزی را که انکلیسها استنباط کرده وبرای خودشان احتکار نموده بودند بدست بیاورد ، پس از زحمتها ، مشقتها ، دوندکیها وقتی رشتهٔ مقصود را پیدا کرد که رشتهٔ زندکانیش میخواست کسیخته بشود ، عملیات این صنعت را به پسر خود « الفرد کروپ » یاد داد وبجهان دیکر شتافت .

در این وقت ۱٤ سال از عمر الفرد میکذشت ، این جوان رئیس کارخانهٔ کروپ شد ، اماچه کارخانه ؟ ...

کارخانهٔ که غیر از سه نفر مزدور ، همدست و معاونی نداشت وغیر از اسرار این فن سرمایه و اعتباری در خود نمییافت .

بدستیاری همان صفات ممتاز ه که اوایل وسیلهٔ ظهور نتایج عظیمه است ، باستعانت همان هوش و ادراك که اسامی مردمان بزرك را سردفتر اوراق مجد و عظمت تاریخ دنیا قرار داده ، بهمراهی همان عزم واسخ که درهای نیکبختی را بروی نوع بشر گشوده ه ، این جوان به کار چسبید ، در این هنگام قاشقهای آلمزی را اختراع کردند ، الفرد پیش از همه بساختن ان اقدام نمود در ترکیب وظرافت ان تصرفاتی بکاربرد ودخلها کرده در ۱۸۵۱ ارباب حرف وصنایع را بااعمال حیرت انگیز خود متعجب ساخت ، بازار گاه عمومی لندن باز شده وانکلیسها محض اظهارقدرت خویش یك قطعه فولاد بوزن ۲۰ تون —— ۲۰ هزار کیلوگرام - که محصول ریخته گرخانه خودشان بود بمعرض تماشا آوردند وخود نمائیها کردند ، اما مدت این خود پسندی زودی منقضی گردید ، یك جوان المانی غیر معروفی الفرد کروپ نام ازاهالی ایسن ، قطعهٔ فولادی بوزن ٤٥ تون به اکسپوزیسیون فرستاد وهنرمندی

خود را مدال کرد . در ۱۸۵۵ قطعهٔ فولادی بسنگینی ۱۰۰ تون - یکصد هزار کیلو گرام - بانضمام یك اراده توپ ۱۲ فوندی (۱) که ازفولاد ساخته شده بودباکسپوزیسیون پاریس روانه نمود .

ناپلیون سیم توپ را امتحان کرد و پسندید و دویست اراده به کارخانه سفارش داد ، شاید خیال بکنید که توپها را بعجلهٔ هر چه تمامتر ساختند و تحویل دادندوپولهای آن‌را گرفتند ، خیر ، امپراطور بارزوی خود نرسید ، آلفرد صدماتی را که ناپلیون اول بالمان وارد کرده بود در خاطر داشت ، حس وطن پرستی نگذاشت باینمعامله راضی بشود .

در ۱۸٦۷ کار خانهٔ کروپ توپ بوزن ۱۱۱ فوند که ۱۵ هزار لیره قیمت آن بود به نمایشگاه‌پاریس فرستاد و سه سال بعد از طرف دولت فرانسه نشانی بوی داده شد که امپراطریس اوژنی بدست خود نشان مزبور را بسینهٔ وی آویخت .

---

(۱) فوند وزنی است در المان معادل ۱۲۳ ودر اتریش معادل ۱۰۳ لیبر که برای تعیین اندازه و بزرگی توپ استعمال میشود .

الفرد کروپ در ۱۸۸۷ رخت هستی بر بست و پسرش «فردریك فورس» بجای او نشست، و در اتقان صنعت موروث بر پدر و جد خود سبقت گرفت و از دولت علم و هنر ثروتی گزاف اندوخت و یکی از رفقای خاص امپراطور بشمار آمد و در ایمدت با همهٔ استحقاق علمی و عملی و تقدیم خدمات نمایان از قبول رتبه و درجه و آلایشهای جاهل فریب ظاهری امتناع ورزید.

وقتیکه در ۱۹۰۲ طومار هستی طی کردتمول شخصی او چهل ملیون لیره — ۴۰۰ کرور تومان — بود

در ظرف ۵۵ سال این کارخانه غیر از آلات حرب مختلف ۶۰ هزار اراده توپ ساخته و بفروش رسانیده.

توپهائی را که ازدستگاه توپ سازی بیرون می آیند در حوالی (ما بین) نزدیکی (ایسن) امتحان میکنند، در ۱۹۰۶ در این نقطه چهارده‌هزار تیر توپ برای امتحان انداخته شد.

در کار خانه های کروپ که شهر معتبری

تشکیل میدهند ، روزانه پنج هزار تون ذغال سنك و ۷ ملیون کرام مکعب کاز بمصرف میرسد ، این فابریکها هفت ایستکاه الکتریکی دارند که طول خطوط برقی ان ۱۲۸ میل است ، راه آهن مخصوصی را مالك هستند بطول ۸۰ میل با ٤۷ لوکوموتیف و ۲۰۰۰ ترن و ۵۲ میل سیم تلکراف و ۲۸۰ میل سیم تلفون !!!

در ۱۹۰۵ شمارهٔ مستخدمین و کسانی که امر معاش آنها از کارخانهٔ کروپ میکذشت ۱۸٤ هزار نفر بود . عدد عمله امروز ۲۵۰ هزار نفر است !

در این کارخانه ۲۰۰۰ کوره ، ٤۰۰۰ دستکاه اسباب و ابزار میکانیکی ، ٤۰۰ دیك بخار ، ٤۹۸ موتور هست که قوهٔ آنها معادل زور و قوهٔ ٤۱ هزار اسب است ، سوای آلات جراثقال و سایر ماشینها که قوت آنها میان صد هزار و صد و پنجاه هزار تون تخمین میشود !

این است نتیجهٔ سعی و اجتهاد ، این است حاصل عزم و اراده .

مرغ تخم را بر میکرداند

اگر درحال طیور اهلی وسایر حیوانات خانگی نظر کنیم ، ماکیان را از حیث عقل از تمام آنها ضعیف تر خواهیم شمرد . اگر مرغ فی‌المثل لانهٔ خود را کم کرده بخط راه آهن یا تراموای الکتریکی داخل شود ودر این اثنا لکوموتیف ماآن هیکل مهیب و دنبالهٔ مستطیل برسد ، مرغ بجای اینکه از خط راه بیرون برود ، فریاد کنان درامتداد خط روی بفرار میگذارد ، وقطار او را تعاقب میکند . برعکس اگر سك یا اسب در چنین موقعی گرفتار شوند ، تکلیف خود را میفهمند ومیدانند که بااین حریف برق رفتار نمیتوانند در دویدن معارضه نمایند ، فوراً راه را کج کرده از خطر خلاص میشوند .

قبل‌از آنکه طریقهٔ جوجه در آوردن مصنوعی معمول بشود ، همین مرغ ابله ، همین حیوان بی‌شعور ، یك درس نافع ودستور العمل مفیدی در فزیولوژی به‌انسان یاد داده است . باوجود این انسان تصور میکند که مخلوق عاقل اوست وبس .

وقتیکه طریقهٔ مزبور را اختراع نمودند ، گمان میکردند تنها حرارت برای تولید جوجه کافی است . مخترع این‌کار ، گرمی (کیروسین) را باندازهٔ گرمی حضانت ماکیان می پنداشت . خواستند این خیال را صورت خارجی بدهند ، جوجه خانه ها ساختند ، تخمهارا در محل مخصوص چیده بحرارت (کیروسین) معروض داشتند . بااین‌همه خرجها ، ضررها نتیجه چه‌شد؟ انتظار بیهوده ، جوجه تخم‌را نشکست ، واز قلعهٔ خودش بیرون نیامد

تجربه مکرر شد بعضی نواقص باتمام رسید ، باز نتیجهٔ همان انتظار بیهوده بود .

روزی دهقانی سالخورده که بخواص طبایع ماکیان آشنا بود ، به مخترع خبرداد که مرغ روزی یکبار تخم‌را برمیگرداند . مخترع باین حرف اعتنا نکرد وگفت — برای اینکه حرارت بهمه جای تخم برسد ، مرغ این کار را میکند ، اسباب اختراعی من باین ترتیب محتاج نیست .

بعداز امتحانات بیفایده راضی شد به‌گفتهٔ روستائی عمل کند ، روزی چند تخمهارا ازاین روی بان‌روی برگردانید ، جوجه در آمد ومقصود حاصل گشت .

علمای فن حیوان شناسی خواستند جهة این علاج سهل ساده را بفهمند ، پس‌از مراقبت زیاد دانستند که‌مرغ برای انتشار حرارت تخم‌را برنمیگرداند ، میخواهد در یك جزء بدن جوجه خون جمع نشود و اغشیهٔ نازك آنرا فاسد نکند ، ازاین تاریخ حوزهٔ علما مرغ را محترم شمردند .

نمیخواهیم بگوئیم عقل مرغ از عقل انسان بیشتر است غرض اینست که بدانید حیوان بارادهٔ مبدء فیض چگونه باذکاوت مفطور شده و تدبیر کار خود را درك کرده است . کار مرغ که هر روز دروقت معین بایك حرکت معلوم تخم را برمیگرداند مثل کار گنجشك که پای شکستهٔ خود را معالجه می نماید غریب و حیرت انگیز است . انسان بالانفراد خود را بموهبت دانش ممتاز دانسته ، نساجی و اعمال هندسی عنکبوت ، بحث واجتهاد و معماری مورچه ، غرایب عادات وقوانین حکومت زنبورعسل‌را

به طبیعت منسوب میدارد .

انسان که مقدار قلیلی از حقایق عالم را درك نموده و وشحهٔ از این محیط بی کران بدست آورده ، سزاوار نیست خود را اشرف مخلوقات بشمارد .

انسان هنوز از عوالم غیب و شهود بی خبر است ، دفتر خلقت و کتاب ایجاد را سرسری میخواند و میگذرد .

انسان نمیداند درختی که صد قدم بلندی دارد ، قوهٔ حیاتیه را چگونه از ریشه به شاخهای بالائی خود میرساند .

انسان نمیداند برك درخت که در بهار و تابستان سبز است چرا در فصل خریف سرخ و زرد میشود . برای چه در یك قطعهٔ زمین محصولات و ارزاق شیرین بوجود میاید ؟ و در قطعهٔ دیگر همین زمین نباتات سامه میروید ؟

تا وقتیکه این چیز ها را نفهمیده ایم بهتر این است بمعارف واطلاعات خودمان نبالیم « آرتو بریزبان »

(بهار) آرتور بریزبان — Artheur Brizbane

آمریکائی از مشاهیر محررین این عصر است که درتوضیح دقایق و نکات مطالب اخلاق و اجتماعی مقامی بلند داردواز نویسندگان طراز اول محسوب میشود .

این شخص از « مستر ولیم هرست » مدیر جراید معتبر نیورك سالی چهل هزار دولار — چهل هزار تومان — میگیرد و برای یکی از روزنامه های یومی او هر روز بقدر یك ستون مقاله افتتاحی مینویسد . چون نوشتجات مشار الیه نزد ادبای دنیای جدید و قدیم حسن قبول یافته ، ما نیز محض اینکه لطف قریحهٔ

این نویسندهٔ مبتکر را بمشترکین عرضه بداریم بترجهٔ مقالهٔ فوق مبادرت نمودیم . پس از این نیز در هر یك از شماره های این مجله ترجهٔ یکی از مقالات « آرتور بریز بان » را درج خواهیم نمود



رقابت روس و انکلیس در آسیا

در قرن نوزدهم
خلیج فارس —— حدود هندوستان

نزاع دائمی که در میان دولتین روس و انکلیس برای استقرار نفوذ وتفوق بریکدیکر موجود بود بواسطهٔ انعقاد عهد نامهٔ ۳۰ اوت ۱۹۰۷ که وضع دخالت این دو دولت را در تبت و افغانستان و ایران تحدید ومعین کرده ختم کردید . و کلیهٔ موجبات اختلاف و منازعهٔ ما بین آنها در این قسمت اسیـای وسطی برطرف شد. حالا وقت آن رسیده که مختصری از تاریخ رقابت روس و انکلیس در آسیا ، نقل نموده و اساس این رقابت را تدقیق کرده ، هم چنین وضع و حالت این دو دولت را در حین انعقاد عهد نامهٔ (۳۰ اوت) در آسیای مرکزی ، از نظر بکذرانیم . و به بینیم اسبابی که این دو دولت رقیب را وا دار باتحاد نموده . چه بوده . و قطع

نظر از منافع خصوصی آنها ، ملاحظه نمائیم اثرات این مقاوله نامه ، برای دول اروپ ، و عالم متمدن ، چه میباشد .

حوادث اخیره که در ابتدای قرن نوزدهم ، باعث ایجاد رقابت ما بین روس و انکلیس گردید ، مهم ترین صحایف تاریخ قرن معاصر را تشکیل میدهد . و جادارد که معاصرین بیغرض این صفحهٔ تاریخ را تدقیق و برای اعقاب خود بیادکار بکذارند .

چون در ضمن شرح مطلب اصلی ناکزیر از ذکر مختصری از وقایع تاریخی خواهیم بود ، بنابر این محض اینکه مطالب درهم و برهم نشده و رشته از دست نرود موضوع بحث را بچهار قسمت منقسم می نمائیم .

(۱) قسمت اول — نفوذ روس و انکلیس در ایران .

(۲) قسمت دوم — مختصر شرح نفوذ روس و انکلیس در افغانستان .

(۳) قسمت سیم — انکلیسها در تبت .

(٤) قسمت چهارم — معاهدهٔ اخیرهٔ روس و انکلیس .

رقابت روس و انکلیس در آسیا

(۱) قسمت اول

استقرار نفوذ تجارتی درنواحی جنوبی ایران

در اوایل قرن نوزدهم که دولت انکلیس شروع بدست اندازی درنواحی غربی خلیج فارس وعمان وعربستان نموده و کار کذاران این دولت ، با عزمی ثابت نفوذ دولت متبوعهٔ خود را در آن صفحات کم‌کم مستقر داشتند اولیای دولت انکلیس فهمیدند که : برای جلو کیری مقاصد (ناپلئون اول) که خیال فتح هندوستان را در سر کذاشته بود ، فقط اتحاد باسلاطین طوایف عربستان و عمان و سواحل غربی خلیج فارس کافی نیست ، و پولتیك این دولت چنین اقتضا نمود که ، تمام سواحل خلیج را از دو طرف در تحت نفوذ خود در آورد ، زیرا که : اعزام قشون فرانسه نه فقط بحراً از راه بحر احمر و خلیج فارس بطرف هندو ستان ممکن بود ، بلکه براً نیز از جانب سواحل فرات تا درهٔ پنجاب احتمال ورود قشون ناپلئون میرفت این بود که حس خطرات مزبوره حکومت انکلیس را وادار نمود که به پولتیك تدافعی خود

قبایل سواحل شرقی خلیج فارس و عمان را نیز متحد نماید . و برای حصول این مقصد ، در حینی که یك نفر مامور در مسقط ، و یکی در بصره بر قرار کرده و داخل روابط دوستانه با کویت شده بود، مصمم گردید که اتحاد خود را . با ایران و رؤسای قبایل بلوچستان نیز محکم نماید .

در همان اوان ، دولت فرانسه پیش دستی کرده و درسنه ۱۷۹٤ درتحت ریاست مسیو (اولیویه، Oliviér) هیأتی بایران اعزام نمود ، درمقابل این هیآت ، دولت انگلیس نیز درتحت ریاست (سیرجان ملکم) معروف هیأتی بطهران فرستاد و فرستادهٔ انگلیس در سال (۱۸۰۱) بانعقاد عهد نامهٔ دوستی دائمی ایران باانگلیس بر علیه دولت فرانسه با دربار طهران موفق گردید . ولی عهد نامهٔ مزبوره بی نتیجه ماند . زیرا که : صیت فتوحات ناپولئون اول ، و اشتهار این پادشاه ، درشرق نیز اثرات خود را کم کم ظاهر میساخت . و مساعی بی حساب و مخارج گزاف) و وعد و نوید انگلیس نتوانست در این وقت کار خود را بکند . فتحعلی شاه شخصاً عهد نامهٔ که بالقاء (سیرجان ملکم) نوشته وامضا

کرده بود بدست خویش پاره کرده ، وفوراً به (ناپولئون) کاغذی نوشته خواستار دوستی و اتحاد با دولت فرانسه گردید .
«محمد صادق — بقیه دارد»

سفاین هوائی

طیران مرغ دیدی تو زپای بند غفلت
بدرآی تا ببینی طیران آدمیت
«سعدی»

قرن نوزدهم ، مسئله مسافرت درهوا واتمام نواقص ان را بقرن بیستم رجوع نمود .

تاپنج سال پیش اجرای این مقصود بچهار قسم ممکن بود (۱) همچشمی کردن با پرندکان وپریدن بابال و پر ، این اقدام متهورانه باعث هلاکت بسی ازاشخاص شد وبجائی نرسید . (۲) هوا نوردی بواسطهٔ بالون ، طرفداران این طریقه بسیار بودند و دراصلاح آلات بالون تصرفات میکردند (۳) طیران باستعانت اسباب متحرك كه در هوا سیر می‌نمود ، دستگاهی که (ماکزیم) و (استاد لانکلی) زحمات زیاد ساختند و از عهده برنیامدند از این قبیل بود . (٤) حرکت در هوا بواسطهٔ بادبادك - طیاره

Cerf-volant بسیاری از مخترعین همین بازیچهٔ اطفال را بموقع استفاده گذاشته وهیچکدام مانند (الکساندو گراهم) مخترع تلفون بفهمیدن نکات این کار موفق نشدند .
مشار الیه از ۱۸۹۹ بامتحانات این مطلب مشغول است وعقیده اش این است که مسئلهٔ طیران باهمین اسباب انجام خواهد یافت .
تاچندی قبل آلات و ادوات طیران انقدر اشکال مختلف پیدا کرده اطلاق لفظ بالون برای شناسانیدن آنها کفایت نمی نمود ، بالونها از حیث ترکیب ظاهری وقوهٔ محرکه خیلی ترقی کردند . اعاظم هوا نوردان مثل دکتور بل ، هرغریف ، رنارد ، تیسا ندیه ، لبودی و دیگران به‌تشویق جایزه هائی کهاز متمولین بجهة آنها معین شد متصل به‌تکمیل این کار کوشش می نمودند .
روزنامه (دایلی مایل) اعلان داد که هرکس باآلت طیران از لندن به‌مانچستر برود و ۱۶۱ میل مسافت مابین این دونقطه را طی کند ، ده‌هزار لیره خواهد گرفت .
کمپانی (آدمس) متعهد شد کهاگر این بالون در انگلیس ساخته بشود دو هزار لیره براین مبلغ بیفزاید .
روزنامهٔ (ماتن) وعده کرد که هرکس دو مدت

بیست و چهار ساعت از پاریس به لندن برسد چهار ده هزار لیره باو بدهد .

کمپانی حمامهای دریائی استاند هشت هزار لیره میداد که یکنفر از پاریس به استاند پرواز کند .

مجلس (امریکای هوائی) برای رفع معایب هوا پیمائی ، دادن بیست هزار لیره را تقبل می نمود .

حاصل این تشویقات این شد که در همین چند ماه آخری، سر انگشت علم واجتهاد ، عقدهٔ باین مشکلی را کشود وتوسن حرون هوارا مطیع خود ساخت .

امروز از موفقیت آتیهٔ مسئلهٔ طیران باندازهٔ اطمینان روی داده که درهمهٔ دوایر حربی وبحری ومحافل سیاسی اروپ و آمریك مذاکرهٔ ساختن کشتیهای هوائی در میان است .

(مستر ستید) صاحب مجلة المجلات انگلیسی از قول وزیر امور خارجهٔ آلمان نقل میکند که میگفته است : تهیهٔ آلات طیران مهمترین چیزهائی است که حکومت امپراطوری آلمان بدقت تمام مترصد آن است .

رئیس الوزرای اتریش ومجارستان بمشاوالیه میگوید : انقدر نخواهد گذشت ، سفاین هوائی که ازکارخانه های

اختراع این عصر بیرون می آیند ، سفاین و زرهپوشهای جنکی ، برج وباروها ، باستیانها ، استحکامات بحری وبری را بیفایده خواهند کرد .

اکر طالب صلح عمومی باشیم باید تمام پارلمانهـا را باتقان این صنعت دعوت نمائیم .

عقیدهٔ مهندسین براین است که : چنانچه کوچه های شهر های معتبر بادرشکه وکالسکه ودوچرخه واوتو مبیل مملو است ، سه سال دیکر روی هوا بابالونها و کشتیهای هوائی پر خواهد شد .

مصاحبهٔ علمی

(دماغ ، مغز ، مخ ،)

کارهای دماغ — نظم وترتیب این اداره — تسلط دماغ بربدن — ادارات مرکزی و محلی — تلفون الکتریکی در خارج — تلفون عصبي درجسم انسان

یکی از جملهٔ غرایب عالم خلقت و بدایع صنع ایزدی دماغ انسان است هر الت و اسباب ، هر ماشین ، هر دستکاه را که بابخار

یا الکتریك کار میکند اگر تصور کنیم خواهیم دید که در زیادی کار ، استحکام عمل ، احاطه بهمهٔ وظایف ، دقت در انجام شغل، با دماغ نمیتواند دعوی برابری نماید

در بدن انسان بقدر پانصد عضله « Muscle » هست که هر کدام انها از هزار ها الیاف « Fibres » رشته های بسیار نازك کوشتی — ترکیب یافته ، در هر یك از این الیاف عصب «Nerf» مخصوصی هست که به دماغ مربوط است .

در هر یك از شریانها عصبی موجود است که بدماغ پیوسته ، در بدن غدهٔ بسیار هست که از هر نقطهٔ آن عصبی بدماغ اتصال دارد ، در سطح جسد انسان که مساحت ان را شانزده قدم مربع تخمین کرده اند ، سر سوزنی نیست که عصبی از انجا بدماغ متصل نباشد .

دماغ مشتمل است بر حجره ها و اطاقها که علی الدوام اخبار جسم وحوالی ان بانجا وارد میشوند ، هر وقت انسان چشم باز میکند ، از انعکاس روشنائی صورت اجسامی که بنظر میایند در چشم نقش شده و در همین لحظه الیاف عصبی ، صور منقوشه را با همهٔ اشکال و الوان در حرارت دماغ به « اطاق باصره »

نقل می نمایند .

در اطاق سامعه آلتی تعبیه شده که نغمات ، الحان ، اصوات ، از صدای ضعیف پشه تا غرش سهمگین رعد را می پذیرد ، در اطاق شامه و ذائقه و لامسه پاسبانها پرستار ها هستند که بوهای خوش را استشمام می نمایند مزهٔ خوراك هارا میچشند ، هر چیزی را که انسان لمس میکند میفهمند . استاد مارشاند میگوید وزن متوسط دماغ مرد از ۱۵ تا ۵۰ سالگی ۱۴۰۰ گرام و دماغ زن در این سن ۱۲۷۵ گرام است ، دماغ با این کوچکی جثه با این اشتغالات ، با این تکالیف ، هر لغت را میفهمد و بدون لغت فکر میکند .

دماغ از ملیونها سلول Cellule مرکب است این سلولها چنان بهم پیچیده‌اند که انسان از دیدن وضع آن متحیر میشود ، اما این پیوستگی و پیچیدگی مخل انتظام عمل آن نیست .

دراداره‌ٔ تلفون این شهر — مقصود قاهرهٔ مصر است — شصت نفر مامور وصل و فصل هستند ، اشخاصیکه باهم کار دارند و حرف میزنند در یك دقیقه به ۳۰۰ نفر نمیرسند باوجوداین ، روزی وساعتی نمیگذرد که مستخدمین

تلفون چندین دفعه سهو نکنند و بخطا زوند ، لکن خبرهای مختلف از نقاط عدیده بمرکز دماغ میرسد و خیلی کم اتفاق میافتد که یکی از انها متوجه نشود .
در محل حکمرانی دماغ یك قانون منظمی هست که کمپانی تلفون انوانسته است ان را بکار خود تطبیق نماید : دماغ بدن را بچندین قسمت منقسم کرده در هرقسمتی ادارهٔ تشکیل داده ، اخبار وارده باین جاها از دو حال خارج نیستند ، یا ادارات محلی در انها دخل و تصرف میکنند ، یا بحسب اهمیت انهـا را فوراً بمرکز عمومی میفرستند . این اداره هارا عقدهٔ عصبی مینامند .
گفتیم که مساحت تخمینی سطح جسم ۱۶ قدم مربع است ، حساب کرده‌اند که در هر قدم ده هزار عصب یا سیم تلفونی وجود دارد ، اگر این حساب درست باشد از سطح جسم ۱۶۰ هزار رشته سیم تادماغ امتداد یافته که هر کدام درحین لزوم به مخابره مشغول میشوند ، اگر پشهٔ بدست شما بنشیند ، اعصابی که درزیر پای ان واقع شده اند متأثر گردیده این تاثیر را بعقده هـای عصبی ابلاغ میداوند ، ازانجا حکم صادر میشود که دست حرکت کرده پشه را از خود براند ، اما اگر عقربی در روی دست

راه برود فی الفور دماغ خبر شده همهٔ اعضا و جوارح را
برای دفع مضرت آن تکان میدهد .

انواع حیوان در تأثیر اعصاب یا در مقدار مادهٔ عصبیه
که بجهة احساس وادراك معین شده اختلاف کلی دارنده
یك قسم ماهی هست که نصف دماغ ان مخصوص حس
ذائقه است ، گوئی این ماهی را مثل اشخاص شکم پرست
جز خوردن از زندگانی بهرهٔ نیست .

شاید تصور بشود که عمل دماغ منحصر بر فکر ،
تدبیر ، استدلال وادارهٔ اعمال است . اگر در تاریخ نمو
انسان ازطفولیت تاکهولت تأمل کنیم معلوم میشود که
درصحت ، مرض ، راحت ، زحمت ، تمام حالات ایام حیات ،
دماغ دائماً مشغول است که اعضای بدن را به کار وادارد
وهر وظیفهٔ را که از انها مطلوب است بانجام رساند .

مرکز اغلب تعلیمات در دماغ صغیر - جزء مؤخر
دماغ - است وترتیب کارهای ان باقتضای اخباری است که
اخذ میکنند ، در صورتیکه اطلاعات ان از تناسب خارج
وغیر مرتب باشد نظم خود را فاسد مینماید ، مانند اینکه
بیك ادارهٔ حکومت خبرهای متناقض برسد ناچار در تسویهٔ
ان عاجز میشود . وقتیکه بزورق می نشینیم وزورق به تبعیت

امواج براه میافتد ، احساس میکنیم که زورق بالا میرود ، بمحض رسیدن این خبر بدماغ ، قبل ازانکه بصدد چارهٔ جوئی براید واعضای بدن رابه حفظ موازنت مأمور سازد ، خبر دیگر میاید که زورق بپائین عزیمت دارد ، در همین اثنا یك خبر سومی میگوید بسمت راست برمیگردد ، خبر چهارمی اطلاع میدهد بدست چپ منحرف میشود ، در چنین حالی کار برمرکز مشکل شده نظام اعمال ان برهم میخورد وازانجااست که دوار — سرگیجه — وتهوع بمسافرین دریا عارض میگردد .

دماغ بربدن مسلط است اماتسلطاستبدادی ندارد ، تجربه باو یاد داده است که استقلال بعضی نقاط را مراعات نماید ، باین ملاحظه قلب ، معده ، امعا ، کبد ، طحال ، کلیه ، وباقی اعضای رئیسه رادرکار خودشان مستقل ساخته است . عضوهای ظاهری کمتر بحکومت دماغ رجوع می کنند اما در موقع ظهور یك حادثهٔ غیر مترقب ، دماغ بدون فوت فرصت برای دفاع حاضر میشود .

شما درخیابانی که غالباً ازانجا عبور میکنید بچیزی ملتفت نمیشوید همینکه یك خط تراموای دراین خیابان کشیده شد برخلاف سابق احتراز نموده ازعقل واحتیاط معاونت

می طلبید وگرنه بزیر تراموای میروید چنانکه بسیاری قبل از شما رفته اند .

خصوصاً وقتیکه این تراموای یااتوموبیل دریك معبر تنك کم وسعتی مثل خیابان چراغ برق طهران دایر بشود، انوقت البته مجبور هستید دماغ را از عربه یا نقل نموده راه بروید والا هر دقیقه زندکانی شما در خطر خواهد بود !

متنوعه

(نکاهداری چشم)

یکی از اطبای معروف میکوید کسانی که میخواهند چشمشان را از صدمات عارضه حفظ کنند باید نصایح ذیل را مراقب باشند :

۱ — در جائی نخوابند که هنکام برخواستن از خواب چشمشان بروشنی دریچه یا پنجره مصادف شود .

۲ — اکر صبح پلك چشم بهم چسبیده باشد بقوت ان را باز نکرده با اب ملایم بشویند .

۳ — بهر حال از مالیدن چشم احتراز نمایند .

۴ — جلو اطاقی یا پنجره یا دری که روشنائی از انجا بخط مستقیم داخل میشود نخوانند و ننویسند ، روشنائی باید از بلندی بتابد .

۵ — باعانت نور ضعیف بکار مشغول نشوند .

۶ — در روشنی ماه و بعداز غروب آفتاب مطالعه نمایند .

۷ — همینکه ازتاریکی بروشنائی منتقل‌شدند، درخواندن و نوشتن عجله ننموده صبر کنند چشم باین روشنائی آشنا شود .

۸ — حبابی از کاغذ یا چیز دیگر بروی‌چراغ بگذارند

۹ — مثل صاحب این نصیحت‌ها نباشند که فایدهٔ انهارا میداند و کمتر بان عمل میکند .

(روز نامه نویس چینی)

اگر شخصی باداره یکی از جراید اروپا مقالهٔ بفرستد و این مقاله لایق طبع و نشر نباشد ، یك کارت که در روی آن عبارت ذیل چاپ شده‌است نزد صاحب مقاله فرستاده میشود « از زحمات شما ممنونیم و خبر میدهیم که‌مقالهٔ شما درروزنامهٔ ما جاندارد » اما روزنامه نویس چینی این‌اعتذار نامه‌را ارسال می نماید :

« ای برادر عالی قدر افتاب و ماه ! مقالهٔ تورا با خشنودی و مسرت اسمانی مطالعه نمودیم ! باستخوان‌های نیاکان خودمان سوگند یاد میکنیم که تاکنون مطلبی بهترازاین نخوانده بودیم ! اگر بدرج ان اقدام نمائیم میترسیم امپراطور ، ما را به پیروی این شیوهٔ بلاغت و اعجوبهٔ فصاحت مجبور کند . چون حصول این آرزو در ده هزار سال ممکن نیست ! لهذا مقالهٔ تورا اعاده میدهیم و هنده هزار مرتبه عذر میطلبیم !

(شهر نویورك)

در هر ٤٠ ثانیه یك نفر مهاجر به نویورك می آید ، هر ۳ دقیقه یك متهم توقیف میشود ، هر ٦ دقیقه مولودی قدم بعرصهٔ وجود میگذارد ، هر ۸ دقیقه جنازهٔ بمقبره میرود هر ۱۳ دقیقهٔ یك عروسی صورت میگیرد ، هر ٤۸ دقیقه یك شرکت تشکیل می یابد ، یك حریق اتفاق می افتد ، یك کشتی از لنگرگاه آن حرکت می‌نماید ، هر ۵۱ دقیقه عمارتی نو ساخته میشود ، هر ۵۵ دقیقه چندین قطار راه آهن بایستگاه های مختلف آن ورود میکنند ، هر یك ساعت و ربع یك نفر بدرود زندگی میگوید ، هر هفت ساعت تاجری ور میشکنند ، هر هشت ساعت یك نفر انتحار میکند !

(عید آزادی در آمریك)

عجایب امور آمریك بقدری‌است که بتقریر نمی اید ، آمریکیها در عید آزادی سال گذشته در نویورك چهار کرورو هشتصد هزار لیره خرج خوش گذرانی وتفنن نمودند . در آتش بازیهای این عید در تمام ینکی دنیا ۱۷٤ مقتول ۶۳۲۰ نفر مجروح گردید .

(مسکرات موقوف می شود)

مجلس دومای روس قرار داده‌است نشان عقاب دولتی را از شیشه های مسکرات بردارند و بجای ان کلهٔ مرده نقش کرده درزیر آن با حروف درشت کلهٔ (زهر) را بنویسند

در پاریس اعلان های بسیار بدیوار ها می‌چسبانند باین مضمون : شرب مسکر مغز را از سر ، پول را از جیب ، سلامتی را از بدن خارج میکند . اهالی آمریك از ۱۹۰۸ تا ۱۹۰۹ بساط یازده هزار میخانه را برچیده‌اند .

آیا دانسته اید؟

که حکومت چین تجار و صرافهای ور شکست را چگونه مجازات میکند ؟ افلاس در کتاب لغت چین یعنی کشته شدن . تاجری را که میخواهد مال مردم را بخورد بااهل وعیال وخدمتکاران ومنسوبین وی دریکی از معابر عمومی سنکسار می‌نمایند .

•••

که در نویورك پانزده نفر طبیب هست که دخل سالیانهٔ هر کدام انها ٤٥ هزار لیره است .

•••

که قشنك ترین وپاکیزه ترین دکانهای چین دکان کفن فروشی است .

•••

که لباس شارل دوازدهم پادشاه مشهور سوئد . که در جنك « پولتاوا » پوشیده‌بود در ۱۸٤٥ . به مبلغ ۰۰۰ ۵٦۱ فرانك فروخته شد .

•••

که کلولهٔ را که‌از پای « غاریبالدی » در آوردند یك‌نفر انکلیسی به ۳۵۰۰۰ فرانك خرید .

سخنان حکمت آموز

تقسیم عمل اساس تقدم است .

طبیعتهای بی عیب و نقص ، با امتداد معاشرتهای نالایق خلل پذیر میشوند . « فلشیه »

کسی که به‌کار خیر مألوف است ، تابع امر کسی نمیشود وعدالت وحقانیت را پیشوای خود قرار میدهد .

مکارم اخلاق ، محکمهٔ بنا کرده است که بمراتب از محاکم قانونی معتبر تراست . فقط مارا به‌احتراز از ذمایم عادات وادار نمیکنند ، از ماجداً مطالبه می‌نماید که مرتکب فعل خیر باشیم .

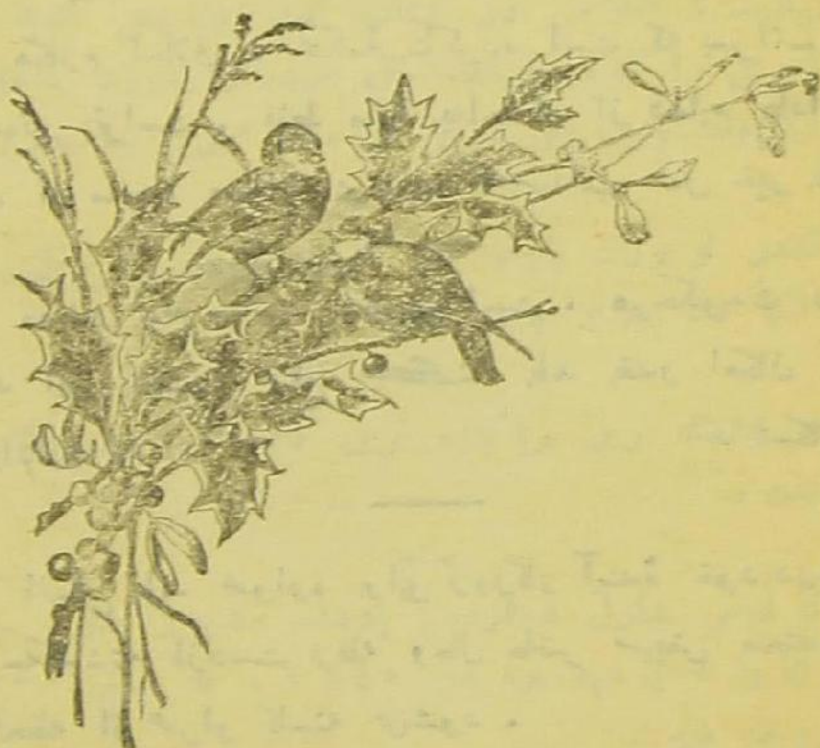
مصدر تمام مفاسد بیکاری است ، هرحکومت ودولتی که بخواهد این عیب‌را رفع کند باید بقدر امکان مردم را به‌کار وادارد . « باسکال »

انسان باید همواره برای روزکار آیندهٔ خود درجد وجهد باشد ، چه‌گذشته ازدست رفته وحال حاضر مریض محتضری است که‌هر لحظه از عمراو کاسته می‌شود .

ازچه چیز شکایت میکنی ؟ از کشمکش زندگانی ؟ این راه فوز وفلاح‌است . ازظلم ؟ این تقصیرتست ، ازمرگ ؟ این

قاعدهٔ تغییر ناپذیر خلقت است «بلوتین»

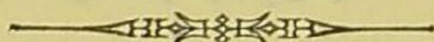
من تمام عالم را درحکم یك خانواده می‌بینم . در زمان قدیم اینطور بود اکنون نیز باید همینطور باشد . اگر برخلاف این طایفهٔ را بردیگری ترجیح بدهیم مثل کسی خواهیم بود که بعضی از خویشاوندان خود را دوست بدارد وبعضی را از خود دور کند
«لارو شفوکولد»



بهترین کتابها برای مطالعهٔ هیئت حاکه

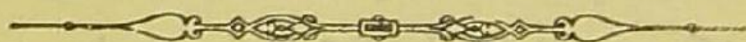
آنژ پیتو

«تألیف آلکساندر دما»



فصل اول

(پهلوان تاریخ را خواننده درکجامیشناسد)



« ویلله کوتره » شهر کوچکی است در حدود پیکاردی و سواسون . این شهر در میان جنگل وسیعی واقع شده که با یك شکل ضخیم هلالی بسوی شمال و جنوب ممتد میشود ، ویلله کوتره اگرچه نمایش شهرهای بزرك را مالك نیست اما بجهة اینکه شاعر مشهور « آلبرد-موستیه » درانجا متولد شده شهرتی بسزا دارد .

در اوایل تألیف این تاریخ ، آلبرد موستیه کتابی بعنوان Lettres à Émilie (مراسلات به امیلی) sur la Mythologie مینوشت‌که خانمهای آن عصر با

اشتیاق تمام نوشتجات وی را از دست یکدیگر میربودند و بلذت هرچه تمامتر میخواندند . محض تکمیل شهرت شاعرانهٔ این شهر کوچك که دوهزار و چهار صد نفر بیشتر سکنه ندارد ، باید بگوئیم که از ویلله کوتره تا (لافرته میلون) مولد (راسین) ، دو فرسنك و تا (شاتوتیاری) مسقط الرأس (لافونتن) هشت فرسنك مسافت است .

این راهم نگفته نگذویم که مادر مؤلف (بریتانیکوس) و (آتیلا) از براوودکان این آب و خاك است .

در وسط شهر مقابل عمارت دولتی ، که فرانسوای اول ساخته و هانری دوم تمام کرده و یادکار های بسی از وقایع تاریخی را متضمن است ، خانهٔ دیده میشود که از هر سمت باغچهٔ با وسعتی بان احاطه نموده وشاخه های درختان سیب ، گیلاس ، زرد آلو ، آکاسیا از دیوار آن بکوچه آویخته . در موسم بهار با گلهای رنگا رنك معبررا مفروش وبارایحهٔ مطبوع خودشامهٔ عابرین را محظوظ مینمایند .

خانه مال مسیو « فورتیه » راهب قصر پادشاهی و کشیش کلیسای شهراست . مشارالیه درخانهٔ خود مدرسهٔ دایر کرده ، اکنون میخواهیم بانجا داخل شویم .

یك روز پنجشنبه از ماه ژویه سال ۱۷۸۹ است ، روز عبوس تاریکی است ، بادی تند از مشرق میوزد ، ساعت کلیسا زنك یازده را میزند .

این است قبل از وسیدن ما ، در مدرسه باز شد و جمع کثیری از اطفال فریاد کنان و پای کوبان بیرون آمدند ، شاگردان این مدرسه مثل رفقای خودشان که در سایر مدارس تحصیل می نمودند ، عبارت بودند از سه صنف : بازی کوشها که از شیطنت و دویدن و جست و خیز خوشحال میامد . عقلا و محصلین واقعی که متین و موقر بودند . تنبلها که دراطاق درس روی سندلیها نشسته کتابها را روی هم چیده خمیازه می کشیدند . در حالتیکه دیگران به تنفس مشغول میشدند اینها بجهة تنبلی در ادای تکلیف مدرسه و غلط نوشتن تمرین و ترجمه ، از بیرون رفتن بااطفال ممنوع بودند ، وگاهی بواسطهٔ زیادی اغلاط با کف دستی و تازیانه مجازات میافتند .

در این هنگام که کودکان بازی کوش با صداهای مسرت آمیز خود فضای جلوخان مدرسه را پرمیکردند ، در این وقت که صنف عقلا با وقار وآرامی بمنازل خود میرفتند ، در بالای پلکانی که بدر دیگر مدرسه منتهی

میشد یکنفر از شاگردهای صنف سوم در برابر راهب ایستاده بود .

راهب با نهایت تغیر باو می‌گفت - ملعون بی‌دین ، کودن ، بدبخت ، ازپیش چشمم دور شو ، سه سال تمام صبر کردم اما رفتار ناهنجار تو صبر مرا تمام کرد ، بیش ازاین نمیتوانم اغماض کنم . کتابهای خودت را بردار از مدرسهٔ من بیرون برو .

شاگرد باکمال عجز وانکسار جواب میداد - اقای عزیز محترم ، مستدعی هستم تقصیر مرا ببخشید ، برای یك غلط جزئی شایسته است اینطور متغیر بشوید ؟ — راهب گفت سه غلط در ترکیب کلام ، چهار غلط در صرف ونحو ، همهٔ اینها در بیست و پنج سطر ؟ - گفت روز پنجشنبه روز بدبختی من است اگر فردا تکلیف خودم را درست اداکنم ازمن راضی خواهید شد ؟ — گفت سه‌سال است هرروز همین حرف را میشنوم ، غرهٔ نوامبر برای امتحان معین شده ، در موقع امتحان چگونه میتوانم رسوائی تربیت مثل تو شاگرد بدذات را تحمل کنم . پیتو بطور استرحام گفت - اقای عزیز من ، معلم محترم من ؟ راهب سخت برآشفت و گفت - من معلم تو

باشم ؟ شکر خدارا نه‌تو شاگرد منی نه من استاد توام —
گفت اگر مرحمت داشته باشید ، درحضور رئیس بایك كلمه
میتوانید خطای مرا اصلاح کنید . در اینجا دیگر مسیو
فورتیه نتوانست خود داری کند چند قدم جلو رفت
وگفت - بدبخت میخواهی برای خاطر تو دروغ بگویم ؟
- گفت دروغ گفتن برای کار خیر عیبی ندارد وخداوند
مؤاخذه نمیفرماید - گفت ساکت شو ، کارت بجائی
رسیده که محاجه میکنی ؟ هرگز چنین چیزی ممکن نیست -
گفت از کجا معلوم است اشخاصی که مارا امتحان خواهند
کرد بامن بملایمت رفتار نکنند . چنانچه سال گذشته
بابرادر رضاعی من (سباستین) مدارا کردند - گفت سباستین
چهار ده ساله بود ، حالتش اقتضای عفو وگذشت داشت ،
باچون تو جوان سفیه هیجده ساله انطور معامله نمیکنند -
گفت این‌را هم بگوئید که سباستین فرزند ارجمند جناب
« مسیو ژیلبر » است که سالی هیجده هزار لیور منافع
ملکی دارد . اگرمن هم پسر چنین شخصی بودم مرا
محترم میداشتند ، واینقدر سختگیری نمی کردند .

مسیو فورتیه ازوضع مکالمهٔ شاگرد خود تعجب نموده
لبها را بپائین اویخت وباطناً حرف او را تصدیق نموده

گفت - آری ازاین جهة مثل سباستین نیسفی و بملا و ه به مسخرهٔ شباهت داری که « ژونال » شاعر لاتینی دراشعار هجویهٔ خود تما م معایب را باو نسبت میدهد ، با وجود همهٔ اینها اگر جواب این سؤال مرا بگوئی میتوانم تو را بخشم - پرسید این سؤال بلغت لاتین خواهدبود ؟- گفت بلی این است : کید ویرتوس ؟ کید رلیژیو ؟

این کلمات با یك آهنك مخصو صی ادا شدند که در گوش شاگرد بیچاره صدای صور اسرافیل را دادند ، ابر سیاهی ازبرابر چشمهای اوگذشت ، تصورکرد میخواهد دیوانه بشود . میبایست جواب بدهد چون چیزی بلد نبود به لاتینی گفت — نس سیو یعنی « نمیدانم » راهب از شنیدن این سخن بر خود به پیچید و گفت — نمیدانی شرف و فضیلت چیست ؟ دین و مذهب کدام است ؟ — گفت چرا ؟ در فرانسه میدانم نه در لاتین — گفت گم شو ، میان ومن وتو هرچه بود تمام شد . پس از این حرف مانند جنرالی که شمشیر از غلاف بکشد چوبی را که در کمر داشت بیرون کشید و برای زدن حاضر شد ، شاگرد که این بدیدگفت — خدایا پس من چه خواهم شد ؟ بعد از این چه خواهم

کرد ؟ — گفت هرچه میخواهی باش ، معطل مشو زود بیرون برو . شاگرد مثل کسی که بکاری تصمیم عزم کرده باشد گفت — برویم . آنگاه با قدمهای استوار باطاق درس رفته کتاب واسباب خود را برداشت و در حالتیکه اشك چشمش را پاك میکرد از مدرسه بیرون آمد .

خوب است این شاگرد را که مورد اینهمه غیظ و غضب واقع شده بخوانندگان معرفی کنیم و بگوئیم که مشار الیه (آنژ پیتو) نام دارد و پهلوان این تاریخ است .



— فصل دوم —

(در اینکه عمه مثل مادر مهربان نمیشود)

لوئی آنژ پیتو هنگام وقوع این حوادث هفده سال داشت . جوانی بود بلند قامت ، باریك تنه ، زرد موی ، سرخ چهره ، کبود چشم ، با دولب ستبر و دهان بزرك محتوی بر دو قطار دندان درشت براق ،

و دو بازوی نازك كه با كمال استحكام ببدنش پیوسته بود و ابتدا می شد بادو كف دست عریض و دو ساق پای دراز كه بانتها میرسد بادوقدم ضخیمی كه بایك جفت كفش قرمز مستور بود .

این صورت بدنی پیتو است ، اما سیرت ادبی و اخلاقی وی : پیتو در قریهٔ (هارا مونت) یك فرسنگی ویلله كوتره متولد شد وپدرش در زمان طفولیت او در گذشت ، این طفل در آغوش شفقت مادر كه او را می پرستید پرورش یافت و ازآن روز كه توانست در بیشه های هارا مونت تردد كند ، به محاربهٔ طیور و حیوانات جنگلی مشغول گردید و دیری نگذشت كه در فن شكار استادی ماهر شد . روستائیان وقتیكه میدیدند پیتو بچابکی و چالاکی از درختها بالا میرود و مثل بند بازهای قابل برای پیدا کردن آشیانهٔ مرغان از شاخی بشاخی میگذرد ، بی اندازه تعجب می نمودند . واقعاً اگر پیتو در یکی از ممالك قریب بخط استوا میبود ، بوزینگان نیز از تماشای مهارت او در تعجب با مردم شراکت میکردند ، مادر پیتو بدیدهٔ امتنان در وی مینگریست و از رشادت فرزند خویش خوشوقت بود و نمیتوانست

بفهمد که آیندهٔ این طفل چگونه خواهد بود . همین مشغله را برای تأمین استقبال او کافی میدانست .

در دوازده سالگی نوبت آن رسید که پیتو از نعمت وجود مادرنیز محروم گردد. بیچاره زن، ناخوش شد و بعد از مردن خود تنهائی پیتو را بخاطر آورد . پس از تفکر بسیار متذکر گردید ده سال قبل را که مردی نیمشبی بخانهٔ او آمد و کودك نوزادی را که در بغل داشت باو داد که نگاهد اری کند و برای مخارج این کار مبلغی پول نقد به (نوتر) هارا مونت سپرد . مادر پیتو این شخص را بهیچوجه نشناخت جز اینکه دانست اسمش « ژیلبر » است .

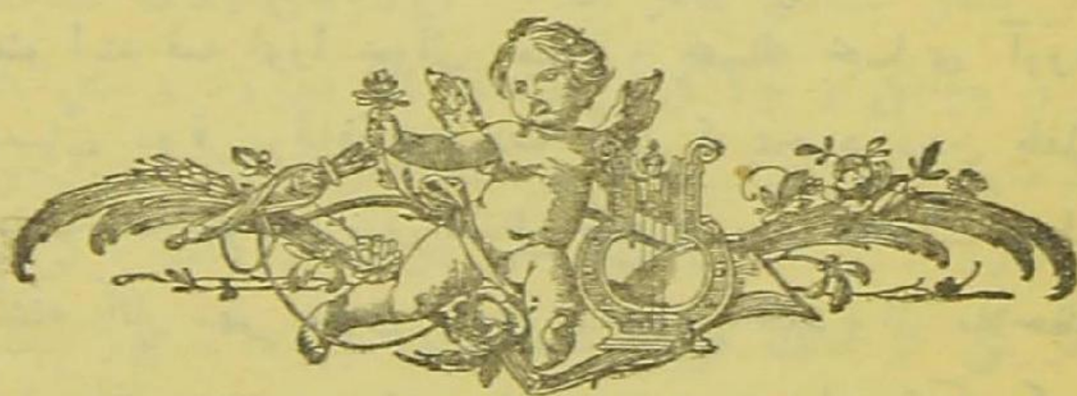
سه سال پیش همان شخص دوباره پیدا شد ، مادر پیتو اینده اورا جوانی بیست و پنجساله بجای آورد باسیمائی موقر وقیافهٔ بروت آمیز که بمجرد دیدن طفل هفت سالهٔ خویش ، بی اعتنائی ظاهری وی بملاطفت مبدل کشته آثار مهر پدری ازوی مشهود افتاد واز ملاحظهٔ ترقی طفل مسرور شده بمادر پیتو دست داد وتشکر کرد وگفت - بمن مطمئن باشید ودر موقع لزوم مرا فراموش نمائید . بعدپسر خود را برداشت وبراه (آرما نونویل)

رفت ، قبر « ژان ژاك روسو » راكه . در آنجاست زيارت
كرده به ويلله كوتره مراجعت نمود و ژيلبر كوچك را
بعدوسهٔ مسيو فورتيه كذاشته آدرس مكان خود را باو تسليم
نمود وبى كار خود شتافت .

مادر پيتو ازتمام اين تفاصيل مطلع بود ، كشيش ده را
طلبيده كاغذى بخط وى به شخص مجهول نوشت ، كاغذرا
همان روز به مسيو فورتيه رسانيدند اونيز فوراً عنوان
ژيلبر را بروى پاكت نوشته به پستخانه فرستاد .

اين كار خيلى بموقع انجام پذيرفت . بجهة اينكه فرداى
همين روز مادر پيتو از زحمت زندكانى خلاص شده بود .

« بقيه دارد »



اعلان



(مطبعهٔ « فاروس » تهران)

شرایط اشتراك

۱) آبونهٔ سالیانهٔ مجلهٔ بهار در تهران ۱۲ قران و قیمت تك نمره ۱ قران است

۲) اشخاصیکه در تهران آبونه میشوند بعد از انتشار شمارهٔ سوم باید قیمت سالیانه را بپردازند .

۳) وجه آبونمان از مشترکین ولایات داخله مطلقا پیشکی گرفته میشود .

٤) قیمت مجله در ولایات داخله ۱٤ و در خارجه ۱٦ قران است .

٥) مجلهٔ بهار درهیچ نقطه وکیل و موزع مخصوص ندارد . مشترکین باید مستقیماً با اداره مخابره نمایند .

٦) مجله فقط در کتابخانه تربیت بفروش میرسد .

اخطار

اداره در نشر وعدم نشر مقالات وارده و اصلاح آن مختار است ، مکاتیب ومراسلات باید واضح وخوانا بوده باسم « اداره مجلهٔ بهار » فرستاده شود .